**باسمه تعالی**

[***اوقات نماز های یومیه*** 1](#_Toc479073604)

[***بررسی مسأله سوم صاحب عروه*** 1](#_Toc479073605)

[**ثمره قول به وقت مختص (عدم وجوب قضای نماز بر حائض در فرض وسعت وقت برای یک نماز)** 1](#_Toc479073606)

[**مناقشه (عدم اختصاص این حکم به قول به وقت مختص)** 1](#_Toc479073607)

[**فرمایش مرحوم حکیم (وجوب قضا بر حائض در فرض مذکور در صورت ترک نماز به جهت تزاحم)** 2](#_Toc479073608)

[**بررسی فرمایش مرحوم حکیم (عدم تحقّق: ترک نماز به جهت تزاحم، به خاطر اطلاق أدله شرطیت ترتیب)** 4](#_Toc479073609)

[**وجوب قضا طبق تمام مبانی در تزاحم** 4](#_Toc479073610)

[***روایات مربوط به عدم وجوب قضای نماز بر حائض*** 5](#_Toc479073611)

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات فرائض /بررسی مسأله سوم صاحب عروه/ثمره قول به وقت مختص

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

***اوقات نماز های یومیه***

***بررسی مسأله سوم صاحب عروه***

**ثمره قول به وقت مختص (عدم وجوب قضای نماز بر حائض در فرض وسعت وقت برای یک نماز)**

**بحث در فرمایش صاحب عروه بود که فرمودند:**

ثمره قول به وقت مختص درجایی ظاهر می شود که زنی پاک بود و بعد از گذشت چهار رکعت از اذان ظهر حیض شد که طبق نظر ما که قول به وقت مختص است فقط نماز ظهر را قضا می کند و نماز عصر قضا ندارد. و اگر چهار رکعت مانده به آخر وقت از حیض پاک شود فقط نماز عصر را می خواند و اگر نخواند تنها نماز عصر را قضا می کند.

**مناقشه (عدم اختصاص این حکم به قول به وقت مختص)**

ما اشکال کردیم که این مطلب مبتنی بر قول به وقت مختص نیست و طبق قول به وقت مشترک هم باید همین را گفت. و این مطلب را هم از روایات می توان استفاده کرد که می گوید بر حائض قضای نماز واجب نیست. و هم مفاد قاعده ترتیب بین نماز ظهر و عصر همین است: به این بیان که در ابتدای وقت که زن بیش از چهار رکعت وقت ندارد اگر بخواهد نماز عصر بخواند فاقد شرط ترتیب است لذا قادر نیست نماز عصر را به طور صحیح بخواند و تنها بر نماز ظهر قادر است. تکلیف به أدای نماز عصر ندارد و تکلیف به قضای نماز عصر هم خلاف أصل أولی است زیرا فوت صادق نیست.

قبل از این که روایات را مطرح کنیم، مرحوم حکیم مطالبی دارند که بیان می کنیم؛

**فرمایش مرحوم حکیم (وجوب قضا بر حائض در فرض مذکور در صورت ترک نماز به جهت تزاحم)**

مرحوم حکیم فرموده اند:

1-گاهی این زن می دانست که بعد از گذشت چهار رکعت از اذان ظهر حیض می شود:

در این صورت اشکالی نیست که بنا بر قول به وقت مختص باید خصوص نماز ظهر را بخواند زیرا وقت نماز عصر داخل نشده است و وقت عصر بعد از گذشت چهار رکعت داخل می شود که او حائض است.

**و أما طبق قول به وقت مشترک:**

-اگر گفتیم اطلاقی در دلیل ترتیب نداریم که شامل این فرض شود و أدله ترتیب بین نماز ظهر و عصر انصراف به جایی دارد که هر دو واجب باشد: اذا دخل الوقت وجب الظهر و العصر الا أن هذه قبل هذه؛ طبق این بیان بین نماز ظهر و عصر تزاحم رخ می دهد و دو واجب متزاحم می شود و احکام تزاحم را جاری می کنیم: اگر مساوی بودند مخیّر ایم و اگر یکی أهم یا محتمل الأهمیه بود مقدّم می شود و گفته می شود که نماز ظهر نماز وسطی است و أهمّ و یا محتمل الأهمیه است و مقدّم می شود.

-و اگر قائل شویم که أدله ترتیب شامل این فرض هم می شود کما هو صحیح؛ زیرا اطلاقات ترتیب حکم وضعی را بیان می کند که شرط صحت نماز عصر این است که بعد از نماز ظهر خوانده شود. و إلا أن هذه قبل هذه ظاهر در این است که نماز عصر مشروط به سبق نماز ظهر مطلقاً، می باشد؛ طبق این بیان بر این زن نماز ظهر متعیّن می شود زیرا اگر نماز عصر را بخواند فاقد شرط ترتیب می شود و باطل می شود.

حال بنا بر قول به وقت مشترک وقتی نماز ظهر را از باب تخییر یا تعیین خواند بعید نیست که بگوییم نماز عصر را بعد از طهارت از حیض، قضا کند زیرا نماز عصر طبق قول به وقت مشترک واجب شد و با زوال شمس وقت عصر هم داخل شد و نماز عصر هم واجب شد و تنها به خاطر تزاحم حکم کردیم که نماز ظهر را تعییناً یا تخییراً بخواند و ملکّف در ترک نماز عصر معذور است ولی صدق فوت نماز عصر می کند و باید قضا کند.

**لذا باید تفصیل بدهیم که اگر می دانست که بعد از گذشت چهار رکعت از اذان ظهر حیض می شود:**

بنا بر قول به وقت مختص نماز ظهر بر او واجب است و نماز عصر واجب نیست و تنها نماز ظهر را می خواند و نماز عصر هم قضا ندارد زیرا قبل از واجب شدن نماز عصر حائض می شود.

و طبق قول به وقت مشترک:

اگر گفتیم ترتیب در این فرض هم لازم است باز نماز ظهر واجب است و نماز عصر واجب نیست زیرا نماز عصر صحیح خواندن غیر مقدور است و قضا هم ندارد زیرا در داخل وقت از انجام نماز صحیح عاجز بود.

أما بنا بر این که ترتیب بین نماز ظهر و عصر در این حال ساقط است و دلیلی بر لزوم ترتیب در این فرض نداشته باشیم و این زن از باب تعیین یا تخییر نماز ظهر را خواند، در این فرض بعید نیست که قضای نماز عصر بر این زن واجب باشد. و تزاحم به جهت ضیق وقت است و مثل این می ماند که دو نفر در حال غرق شدن می باشند و فرصت برای نجات هر دو غریق وجود ندارد.

2-و گاهی زن علم به زمان حیض شدن ندارد و به صورت ناگهانی حیض می شود و فرض این است که این زن نماز ظهر را نخوانده است:

طبق قول به وقت مختص تنها نماز ظهر بر او واجب می شود و قضا می کند. و طبق قول به وقت مشترک تفصیل مذکور می آید که اگر ترتیب شرط نباشد باید نماز ظهر و عصر را قضا کند ولی اگر ترتیب شرط باشد تنها نماز ظهر را قضا می کند و نماز عصر قضا ندارد.

و تنها فرق این فرض با صورت قبلی این است که در فرض أول وظیفه فعلیه او این است که در چهار رکعت أول وقت نماز ظهر را بخواند ولی در این فرض چون علم به طروّ حیض ندارد نماز ظهر را نمی خواند و لذا قضای نماز ظهر در صورتی که نخوانده باشد بر او واجب می شود.

این محصّل فرمایش ایشان در این فرع است. و بعد وارد فرع بعدی می شوند که صاحب عروه هم مطرح کرده اند که در أثناء وقت مشترک به اندازه چهار رکعت وقت دارد مثلاً در أثناء وقت دختری بالغ شد و به اندازه چهار رکعت وقت دارد و بعد از آن حیض می شود که آقای حکیم مطالبی دارند که بیان خواهیم کرد.

**بررسی فرمایش مرحوم حکیم (عدم تحقّق: ترک نماز به جهت تزاحم، به خاطر اطلاق أدله شرطیت ترتیب)**

أما راجع به أصل فرمایش آقای حکیم:

 به نظر ما أصل مدّعای ایشان قابل قبول است که: اگر قائل به وقت مشترک شویم و دلیلی بر ترتیب در این فرض نداشته باشیم تزاحم بین دو واجب رخ می دهد و این زن نماز ظهر را می خواند و نماز عصر را عن عذر نمی خواند و بنا بر مسالک معروفه در تزاحم چون تکلیف به نماز عصر فعلی بوده است زیرا اشتغال به أحد الضدّین در باب تزاحم مانع از فعلیّت أمر به ضدّ دیگر نمی باشد، لذا وجوب نماز عصر در حقّ این زن ثابت بوده است و باید نماز عصر را قضا کند. و این که در روایات گفته اند بر زن حائض لازم نیست نماز ها را قضا کند ظاهر در این است که نماز هایی که از خواندن آن عاجز بوده و أداء واجب نبوده است را لازم نیست قضا کند. اگر عاجز از امتثال نماز به خاطر حیض بود قضا واجب نیست ولی اگر عاجز از انجام نماز عصر نبود و تنها به خاطر تزاحم آن را انجام نداد أدله عدم وجوب نماز بر حائض از این صورت انصراف دارد و لذا قضای نماز عصر واجب است.

و لکن مهم این است که دلیل شرطیّت ترتیب اطلاق دارد و این فرض را هم شامل می شود. و روایاتی هم در مقام وجود دارد که مطرح می کنیم.

**وجوب قضا طبق تمام مبانی در تزاحم**

در باب تزاحم مسالک مختلفی داریم. در فرضی که این زن نماز ظهر را تعییناً یا تخییراً می خواند و نماز عصر را ترک می کند فی حدّ ذاته نماز عصر بر او واجب است و تنها در ترک آن معذور است و فرض این است که تضادّ دائمی نیست بلکه اتّفاقی است و در این جا مشکل پیش آمده است. و مثال واقعی برای این فرض این است که فرض کنید زن در زمان ماه گرفتگی به اندازه دو رکعت وقت دارد که یا نماز صبح یا نماز آیات را بخواند و تنها به اندازه دو رکعت وقت دارد و ترتیب بین آن دو لازم نیست و او نماز یومیه را به خاطر أهمیّت مقدّم کرد. بحث در این است که آیا باید نماز آیات را قضا کند؟ و در باب تزاحم دو خطاب فعلی نیست یعنی منجّز نیست و شارع او را عقاب نمی کند ولی تکلیف انشایی به نماز آیات شامل او می شود.

بله در باب تزاحم مسالک دیگری وجود دارد که با اشتغال به واجب أهم یا مساوی کشف می شود که أصلاً تکلیف به واجب دیگر به خاطر وجود مزاحم نداشته ایم لذا فوت صدق نمی کند.

و لکن این هم قابل جواب است زیرا فوت به معنای از دست دادن مصحلت است و در ارتکاز متشرّعی این زن مصلحت را از دست می دهد. نماز آیات عبادت خداست و مصلحت دارد و مصلحت از این زن فوت می شود و لذا در مورد زن حائض دلیل خاص داریم که قضای نماز واجب نیست وگرنه اطلاق من فاتته فریضه فلیقضها شامل او می شود. و ما نحن فیه اگر می گوییم دلیل لاتقض الحائض الصلاه، اطلاق دارد که بحث دیگری است و فرض این است که می گوییم لاتقض الحائض الصلاه نسبت به زنی که می تواند نماز بخواند و تنها به خاطر تزاحم نماز را ترک می کند اطلاق ندارد و از این فرض انصراف یا شبهه انصراف دارد لذا من فاتته فریضه شامل آن می شود. و شاهد این مطلب این است که اگر این زن به اندازه دو رکعت وقت دارد که حیض شود و می خواهد نماز آیات بخواند و نماز واجبی هم به گردن او نیست و مشغول انقاذ غریق شد و دیگر فرصت برای نماز آیات پیدا نکرد وجهی ندارد که بگوییم بر این زن قضای نماز آیات واجب نیست. بله اگر در دلیل لاتقض الحائض الصلاه اطلاقی وجود داشته باشد ما قبول می کنیم که قضا واجب نیست ولی همچون اطلاقی ما نداریم.

***روایات مربوط به عدم وجوب قضای نماز بر حائض***

روایات مربوط به حائض را مطرح می کنیم؛

روایت أول: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: ***وَ إِذَا رَأَتِ الْمَرْأَةُ الدَّمَ- بَعْدَ مَا يَمْضِي مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ- فَلْتُمْسِكْ عَنِ الصَّلَاةِ- فَإِذَا طَهُرَتْ مِنَ الدَّمِ فَلْتَقْضِ صَلَاةَ الظُّهْرِ- لِأَنَّ وَقْتَ الظُّهْرِ دَخَلَ عَلَيْهَا وَ هِيَ طَاهِرٌ- وَ خَرَجَ عَنْهَا وَقْتُ الظُّهْرِ وَ هِيَ طَاهِرٌ- فَضَيَّعَتْ صَلَاةَ الظُّهْرِ فَوَجَبَ عَلَيْهَا قَضَاؤُهَا***.[[1]](#footnote-1)

ظاهر این روایت این است که: اگر زنی نماز را قبل از حائض شدن تضییع کند و بعد حائض شود قضا بر او واجب است. ممکن است بگوییم از این روایت استفاده شود که در مورد تزاحم که نماز ظهر را می خواند و نماز عصر را نمی خواند چون نماز را تضییع نکرده است قضای نماز بر او واجب نیست. بله تعبّد خاصی است که ممکن است ما به آن ملتزم شویم.

روایت دوم: وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي الْوَرْدِ قَالَ: ***سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْمَرْأَةِ الَّتِي تَكُونُ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ- وَ قَدْ صَلَّتْ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَرَى الدَّمَ- قَالَ تَقُومُ مِنْ مَسْجِدِهَا وَ لَا تَقْضِي الرَّكْعَتَيْنِ- وَ إِنْ كَانَتْ رَأَتِ الدَّمَ وَ هِيَ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ- وَ قَدْ صَلَّتْ رَكْعَتَيْنِ فَلْتَقُمْ مِنْ مَسْجِدِهَا- فَإِذَا تَطَهَّرَتْ فَلْتَقْضِ الرَّكْعَةَ الَّتِي فَاتَتْهَا مِنَ الْمَغْرِبِ***.[[2]](#footnote-2)

در سند روایت أبی الورد است و ضعیف است. و مضمون این روایت هم قابل التزام نیست زیرا بین نماز ظهر و مغرب تفصیل داده است که: اگر دو رکعت نماز ظهر را می خواند بعد حیض می شود قضا ندارد ولی اگر دو رکعت نماز مغرب را می خواند بعد حیض می شود قضا می کند و تعبیر این است که فلیقض رکعه اللتی فاتتها من المغرب و قطعاً أصحاب از این روایت اعراض کرده اند.

روایت سوم: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***فِي امْرَأَةٍ دَخَلَ عَلَيْهَا وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ هِيَ طَاهِرٌ- فَأَخَّرَتِ الصَّلَاةَ حَتَّى حَاضَتْ- قَالَ تَقْضِي إِذَا طَهُرَتْ***.[[3]](#footnote-3)

در مورد زنی است که نمازش را از أول وقت تأخیر می اندازد تا حیض می شود لذا شامل زنی که نماز ظهر را در أول وقت می خواند و بعد حیض می شود نمی شود و این زن نماز عصر را تأخیر نینداخت.

روایت چهارم: وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: ***سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ امْرَأَةٍ صَلَّتْ مِنَ الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ- ثُمَّ إِنَّهَا‌ طَمِثَتْ وَ هِيَ جَالِسَةٌ- فَقَالَ تَقُومُ مِنْ مَكَانِهَا وَ لَا تَقْضِي الرَّكْعَتَيْنِ***.[[4]](#footnote-4)

این روایت هم می گوید نماز ظهر قضا ندارد و اطلاق دارد چه أول وقت نماز می خواند و چه آخر وقت نماز می خواند. ولی روایت بعد خصومت بین روایات را برطرف می کند.

روایت پنجم: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ: ***أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَأَتِ الطُّهْرَ- وَ هِيَ قَادِرَةٌ عَلَى أَنْ تَغْتَسِلَ فِي وَقْتِ صَلَاةٍ- فَفَرَّطَتْ فِيهَا حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى- كَانَ عَلَيْهَا قَضَاءُ تِلْكَ الصَّلَاةِ الَّتِي فَرَّطَتْ فِيهَا- وَ إِنْ رَأَتِ الطُّهْرَ فِي وَقْتِ صَلَاةٍ فَقَامَتْ فِي تَهْيِئَةِ ذَلِكَ- فَجَازَ وَقْتُ صَلَاةٍ وَ دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى- فَلَيْسَ عَلَيْهَا قَضَاءٌ وَ تُصَلِّي الصَّلَاةَ الَّتِي دَخَلَ وَقْتُهَا***[[5]](#footnote-5)

اگر پاک شود و بتواند نماز را با غسل در وقت بخواند و نخواند، قضا دارد. و اگر فرصت نداشت که غسل کند و نماز بخواند دیگر قضای نماز لازم نیست و تنها برای نماز بعدی غسل می کند و نماز می خواند.

نتیجه این که این روایات خلاف قاعده ای که ما استفاده کردیم نیست.

نکته: قطعاً برای زنی که آخر وقت پاک می شود مقدّمه نمازش طهارت از حدث است و باید آن را در نظر بگیریم. ولی نسبت به زنی که بعد از اذان ظهر حیض می شود بحث است که این زن که می توانست قبل از اذان وضو بگیرد و أول اذان نماز را بخواند ولی این کار را نکرد و بعد از اذان اگر وضو بگیرد به اندازه چهار رکعت وقت ندارد بحث است که وظیفه او چیست. از این روایات چیزی استفاده نمی شد و مقضای قاعده أولیه این است که نماز را قضا کند زیرا می توانست نماز ظهر را ولو با وضو گرفتن قبل از وقت بخواند و اطلاقاتی که می گوید بر حائض قضای نماز ها واجب نیست همان طور که توضیح دادیم شامل این فرض نمی شود.

آخرین فرعی که در مسأله سوم مطرح است این است که: صاحب عروه می فرماید اگر در أثناء وقت مشترک به اندازه چهار رکعت وقت داشته باشد حکم چیست. مثلاً دختری در أثناء وقت بالغ شود و بعد از گذشت مقدار چهار رکعت حیض می شود.

این فرع را مطرح می کنیم و وارد مسأله چهارم می شویم.

1. وسائل الشيعة، ج‌2، ص: 359‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌2، ص: 360‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌2، ص: 360‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌2، ص: 360‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‌2، ص: 361‌ [↑](#footnote-ref-5)